



---

گزینش و ویرایش:  
حامد اصغرزاده

---

# از منظر تأثریکالیته

مجموعه مقالات



## فهرست

۹	یادداشت دبیر
۱۱	مقدمه
۱۹	واکنش به کنش‌ها: مفاهیم تئاتریکالیته ویلمار ساوتر / محمد سپاهی
۵۱	بی‌واسطگی تئاتر: یادداشت‌هایی در باب اجرا «همراه با» ژیزک پاتریک دوگان / محسن ملکی
۷۵	پادشاه خسته است: نکاتی چند در مورد سیاست، تئاتر و ماخولیا کارل فانهشبروک / امیر کیان‌پور
۹۷	ما آتن هستیم: شهروندی پادروا در اجرای «پرومتئوس در آتن» گروه ریمینی پروتکل ماریسیا فراگ کو / حامد اصغرزاده، دانیال قاسمی‌پور
۱۳۵	چه کسی تماشا می‌کند؟ من! : تئاترالیته، تماشاگری، و سوژه‌ی ژیزکی پتر ام. بونیش / صالح نجفی
۱۶۷	صحنه‌ها و بی‌رنگ‌ها: تئاتریکالیته پس از یازده سپتامبر ۲۰۰۱ گفتگوی ساموئل وبر با سایمون مورگان ورتام و گری هال / فرید دبیرمقدم

## مقدمه

—

۱

—

روزهای شلوغی هستند. این شلوغی را دانشجویان به راه انداخته‌اند. جشنواره برقرار است؛ جشنواره‌ای برای دانشجویها و آثارشان. جمع آن‌ها را می‌توان این روزها در هر گوشه‌ای دید؛ همه جا حاضرند، در حال قضاوت و جدال بر سر آثار، با ستاره‌های امید بر بالای سرشان. گروهی درگیر برگزاری و برقراری نظم و گروهی دیگر هم در کار آماده کردن گزارشی تصویری از رویدادهای جشنواره‌اند؛ با عوامل آثار گفت‌وگو می‌کنند، نظر مخاطب‌ها را می‌پرسند، حاشیه‌ها را پررنگ می‌کنند. بخشی از شور و نشاط آن رویداداند. امروز روز آخر است، و شلوغ‌تر از باقی روزها. گروه تصویربردار استادی را می‌بیند که از آن کنار در حال گذر است. کلاس‌اش به تازگی تمام شده و با چهره‌ای درهم کشیده از تعداد اندک دانشجویهای حاضر در کلاس، مسیر همیشگی‌اش را می‌رود. از میان جمعیت می‌گذرد و در تلاش است

از رویداد بی‌خبر بماند. گزارش‌گر گروه راه‌اش را سد می‌کند و بازیگوشانه می‌پرسد: استاد نظر شما به عنوان منتقد در مورد کارها چیست؟ استاد انگار می‌اندیشد که ضرب‌المثل «in the right place at the right time» (در زمان مناسب در مکان مناسب بودن) در این لحظه در مورد او درست کار می‌کند. از ژست او می‌توان فهمید قصد دارد پاسخ دقیقی به سؤال بدهد:

- من منتقد نیستم، نظریه‌پردازم.

گزارش‌گر برای لحظاتی سردرگم می‌ماند. نگاه‌هایش به نگاه مجید فیلم مشق شب شبیه می‌شود. از نوع واکنشی که می‌خواهد به این جواب بدهد مطمئن نیست. همکاریش دارد این همه را با دوربین ضبط می‌کند.

- برای نظریه فرصت هست استاد ولی کارهای دانشجویها را فقط در همین چند روز جشنواره می‌توان دید.

- من ناامیدم، ناامیدم، ناامیدم، عصبانی‌ام... باید بیشتر فکر کنید...

گزارش‌گر به اطرافش سر می‌چرخاند. دانشجویانی که نزدیک ماجرا هستند دارند نزدیک‌تر می‌آیند. گرداگرد استاد و گروه تصویربردار حلقه می‌زنند. با حرکت‌های سرگردان مخالفت یا موافقت می‌کنند.

- ... عصبانی‌ام، درس نمی‌خوانید. کتاب کم می‌خوانید. از کلاس اساتیدتان استفاده نمی‌کنید...

گزارش‌گر می‌بیند جمعیت بیشتر شده. همه دارند به این سمت می‌آیند. دهان دانشجویها باز و بسته می‌شود، جمله‌ها یکدیگر را قطع می‌کنند، ناقص و نامفهوم در هوا معلق می‌مانند، مخاطب خود را نمی‌یابند. هوا داغ است. بازدم‌ها بیرون نمی‌آیند. آلودگی هوا هم آن را تشدید می‌کند. صداها به خش‌خش می‌افتند. گوش‌خراش می‌شوند. حروفی که از دهان‌ها خارج می‌شود بیشتر به صدای یک حیوان در حال ذبح شبیه می‌شود.

- ... اول فکر کردن یاد بگیرید، بعداً می‌توانید کار کنید. بیشتر فکر کنید...

دانشجوها سر و دست تکان می‌دهند. بال می‌زنند. بال می‌زنند. پاهایشان از زمین فاصله می‌گیرند. فریاد می‌زنند. آبدارچی دانشکده در راه دفتر مدیر گروه متوقف می‌شود. با سینی چای در دست خودش را به جمعیت می‌رساند. دانشجویها پا در هوا هستند. کف زمین را برگی‌ج‌ج‌ها پر می‌کند. کتاب‌ها همانند فیلم انجمن شاعرانِ مرده در آسمان پرواز می‌کنند. سینی چای به زمین می‌افتد.

- ... فکر کنید...

مدیر گروه در اتاقش را باز می‌کند. در گرد و غبار چیزی نمی‌بیند. داد و فریاد می‌شوند و صدای پاهایی که باشتاب در حال دویدن‌اند. به جمعیت نزدیک می‌شود. به آسمان و زمین نگاه می‌کند. همه را به آرامش فرامی‌خواند. در آن میان چشم‌اش به استاد می‌افتد. تنه می‌خورد. می‌افتد. فریادها بلندتر شده‌اند. جمعیت آماده‌ی حرکت جمعی می‌شود. کسانی در حال آماده‌کردن پلاکارداوند. آژیر نیروهای امنیتی از دور شنیده می‌شود. دانشجوی دوربین به دست دکمه‌ی توقف ضبط را می‌زند. ادامه‌ی فکرهای گزارش‌گر قطع می‌شود. استاد را می‌بیند که در سکوت و آرامش محیط به او می‌نگرد. ژست‌هایش نسبت به آغاز گفت‌وگو به وضوح تغییر کرده‌اند. تصویربردار به سمت سالن می‌چرخد و در حین رفتن به گزارش‌گر نهیب می‌زند که کار بعدی آماده‌ی اجراست. استاد با لبخندی در گوشه‌ی لبش دور می‌شود.

—

۲

—

نقد تئاتر را باید شروع کرد. حکم مناقشه‌برانگیزی است. برای جلوگیری از بدفهمی و جوابیه‌ی کانون‌ها و انجمن‌ها و ناقدان تئاتر در دفاع از فعالیت‌های‌شان سرسختانه باید بر تمایز میان تئاتر و درام پا فشرده<sup>۱</sup>. به این معنا که آنچه این حکم شروع‌اش را ضروری می‌داند بر مفهوم تئاتر یکالیت استوار است؛ به عبارت دیگر نقد تئاتر نقطه‌ی عزیمت‌اش را بایستی بر تئاتر بودن اثر قرار دهد نه بر درام بودن‌اش. این دومی است که سنت نقد تئاتر را در ایران شکل داده است. به همین دلیل هم است که وقتی تئاتری، مؤلفه‌های اجرایی‌اش را بر پایه‌ی درام، یا به بیان دقیق‌تر

۱. نمی‌توان تجربه‌های نسل سوم ناقدان تئاتر را نادیده گرفت، آن‌ها که از اواخر دهه‌ی هشتاد کارشان را آغاز کرده‌اند. گسست رویکرد آن‌ها از سنت نقد تئاتر در ایران که نقد را از وجه درام‌بودگی اجرا می‌نوشت و نه بر پایه‌ی تئاتر‌بودگی آن، در بسیاری موارد آشکار است. (فقط به عنوان نمونه نگاه کنید به نقد تئاتر «خاکسپاری ارزش‌های مرده‌ی» پیترو شومان در تهران در نشریه‌ی کنش و نقد نمایش «پرما»ی علی رفیعی در سایت تر یازدهم). هرچند هنوز نمی‌شود از این استثناءها هم‌چون یک جریان و سنت نقد سخن گفت.